



● نویسنده: مارگ شیرر^۱
 ● مترجم: دکتر محمدجعفر جوادی

اشاره

چندین سال پیش، سردبیر پرفروش‌ترین «برنامه‌ی درسی مهارت‌های مطالعه» برای دانش‌آموزان سال‌های میانی مدرسه بودم. اگرچه درباره‌ی مفید بودن برنامه‌های متعددی از طرفداران دریافت می‌کردیم، به یاد دارم که نامه‌ی انتقادآمیزی نیز از یک معلم دریافت کردم که با عصبانیت خواسته بود بداند، چرا مجبور شده ایم این همه اطلاعات و فعالیت‌ها را در یک برنامه بگنجانیم. او پرسیده بود که آیا ما نمی‌دانیم که «کم هم زیاد است»؟!

البته، من شنیده بودم که در طراحی تصویری، اصلی با همین مفهوم وجود دارد. طراحان همواره اظهار نظر کرده‌اند که فضاهای خالی به اندازه‌ی تصاویر و توضیحات اهمیت دارند و حتی - آن‌ها می‌گویند - از تصاویر نیز مهم‌ترند. من، با توجه به این اصل و کاربرد آن در برنامه‌ی درسی، دریافتیم که مربیان در تأیید محتوای کمتر و عمق بیشتر، به استدلال و چانه‌زنی می‌پردازند. برای مثال، همان‌طور که **جاکوبز** خاطر نشان می‌کند، دانش‌آموزان پایه‌ی هشتم ژاپنی به هشت مفهوم ریاضی تسلط پیدا می‌کنند، حال آن‌که دانش‌آموزان آمریکایی، در همین کلاس، به یادگیری ۳۵

۱۸/۱۹۹۱۹
 بهار و تابستان ۱۳۸۶



مفهوم می پردازند که غالباً معنی آن ها به طور سطحی یادگیر فته می شود و تنها می توانند حقایق را طوطی وار برای امتحان آماده کنند.

اصل «کم هم زیاد است»، بدون تردید قابل قبول است؛ اگرچه در آن زمان، تعجب کردم که چرا این معلم، درس هایی را که فکر می کند ارزش کمتری دارند، حذف نکرد تا برنامه ی درسی مورد نظر خود را به وجود آورد. اگرچه، امروزه ممکن است برای تغییر آن برنامه، کوچک ترین وقتی نداشته باشد، زیرا آن موضوع - مهارت های مطالعه - احتمالاً در فهرست آزمون های اجباری ایالت قرار ندارد. ولی، امروزه، چه اصل دیگری در طراحی برنامه ی درسی به کار می رود؟ و مهم تر این که چه اصلی باید در تدوین برنامه ی درسی به کار رود؟

رشد و گسترش دانش

همه روزه، حدود هزار جلد کتاب در سراسر دنیا به چاپ می رسد. اطلاعاتی که در ۳۰ سال گذشته تولید شده، بیش از اطلاعاتی است که در طول پنج هزار سال گذشته ایجاد شده است. دست یافتن به حجم عظیمی از اطلاعات از طریق اینترنت، مستلزم مهارت های جدیدی است. کسب این مهارت ها، غلبه بر ترسی را می طلبد که ریچارد ورمن^۲ آن را «اضطراب اطلاعات» نامیده است. او اضطراب اطلاعات را به عنوان شکاف در حال افزایش بین آن چه می دانیم و آن چه فکر می کنیم باید بدانیم، تعریف کرده است. اضطراب اطلاعات، «گودال سیاهی است بین داده ها و دانش» و وقتی اتفاق می افتد که اطلاعات، چیزهای بسیاری را در اختیار ما می گذارد، ولی اطلاعاتی را که ما می خواهیم یا نیاز داریم، به ما نمی دهد [جانگ ویرت و بروس^۳، ۲۰۰۲].

کودکان فقط در مدرسه به یادگیری نمی پردازند

برنامه ی درسی مدرسه، هیچ گاه تنها منبع دانش شاگردان نبوده است. جان دیوئی، سال ها پیش اخطار کرد که بزرگ ترین اشتباه در آموزش، این پیش فرض است که دانش آموزان تنها چیزهایی را می آموزند که به آن ها آموخته شده باشد (۱۹۳۸). در کنفرانس سالانه ی «انجمن نظارت و توسعه ی برنامه درسی»^۴ در سال گذشته، گری مارکس^۵ درباره ی روندهای تأثیرگذار بر آموزش به بحث پرداخت؛ از جمله این که: ما به تدریج با دانش آموزانی روبه رو می شویم که اطلاعاتشان از معلمانشان بیشتر است. تعداد این دانش آموزان مرتب در حال افزایش است. به عبارت دیگر، دانش آموزان بسیاری به مدارس ما می آیند که تجربه ی زیادی درباره ی زندگی ندارند، ولی از اطلاعات و دانستنی ها سرشارند. معلم به این دانش آموزان کمک خواهد کرد، این داده ها و اطلاعات خام را به دانش قابل استفاده و سپس به قضاوت صحیح و درست اندیشی تبدیل کنند (۲۰۰۳).

معلمان به طور فزاینده چیزهایی را می آموزند که آزمون می شوند. قبلاً مرسوم بود که تنها دانش آموزان به طرح این سؤال می پرداختند که آیا این مطلب در آزمون می آید یا

جان دیوئی
سال ها پیش
اخطار کرد

بزرگ ترین اشتباه
در آموزش
این پیش فرض است
که دانش آموزان
تنها چیزهایی را
می آموزند
که به آن ها
آموخته شده باشد

۱۸/۱۹۹۱۹۹

بهار و تابستان ۱۳۸۶

۴۱

هدف اصلی آموزش
این نیست که
دانش آموزان را
به انجام
تکالیف خود
قادر سازد، بلکه
هدف این است
که به آن‌ها
کمک کند
در زندگی
بیرون از مدرسه
موفق باشند

نه؟ امروزه، معلمان و برنامه‌ریزان برنامه‌ی درسی نیز درباره‌ی مطابقت برنامه‌ی درسی با آزمون‌های مقرر شده، دقت فراوانی به کار می‌برند. از روزهای ابداع یک برنامه‌ی درسی خلاق که فقط به علایق معلم و شاگرد توجه می‌کرد، مدت‌ها گذشته است. این به معنی یک فاجعه نیست، البته به شرط آن که دانش‌آموزان بیشتری به تبحر واقعی در خواندن، ریاضی و علوم دست پیدا کنند. ولی، احتیاط‌هایی نیز ضروری است:

■ آیا استانداردهای کنونی، بر آماده کردن دانش‌آموزان برای آینده تأکید دارند یا به دنبال تثبیت نظام و آماده کردن شاگردان برای گذشته هستند؟ آیا می‌توان هر سال، عملکرد بهتر و بهتری در مورد آزمون‌های خطرناک داشت و در آماده کردن این دانش‌آموزان برای گذشته، هر سال بهتر از سال قبل، عمل کرد؟

■ این نگرانی وجود دارد که بعضی از شاگردان بدون چون و چرا از تحصیل دست بکشند. یک راه افزایش میانگین نمرات آزمون‌ها، خارج کردن دانش‌آموزانی از مدرسه است که به اندازه‌ی کافی تلاش نمی‌کنند. در این صورت، میانگین نمرات افزایش خواهد یافت - که به آن جبر میانگین گفته می‌شود [مارکس، ۲۰۰۳].

ما باید اولویت‌های خود را به یاد داشته باشیم

نکته‌ی آخر، مهم‌ترین نکته نیز هست. همان‌طور که آیزنر می‌گوید: تا وقتی مدارس از نمرات آزمون‌ها به عنوان نماینده‌ی پیشرفت درسی و کیفیت آموزشی دانش‌آموزان استفاده می‌کنند، در توجه دوباره بر آن چه واقعاً در آموزش مطرح است، دچار مشکل خواهیم بود. هدف اصلی آموزش این نیست که دانش‌آموزان را به انجام تکالیف خود قادر سازد، بلکه هدف این است که به آن‌ها کمک کند، در زندگی بیرون از مدرسه موفق باشند.

زیرنویس

1. Marge Scherer
2. Richard S. Wurman
3. Jungwirth & Bruce
4. Association for supervision and curriculum Development
5. Gary Marx

۱۸/۱۹۹۱۹۲
بهار و تابستان ۱۳۸۶

۴۲

منبع

مجله: Educational Leadersip، ترجمه جلد ۶۱، شماره ۴، دسامبر ۲۰۰۳ و ژانویه ۲۰۰۴. ناشر: انجمن نظارت و توسعه برنامه درسی آمریکا (ASCD).



۱۸/۱۹۹۰/۱۹۳
بهار و تابستان ۱۳۸۶

۴۳